گزارشی میدانی از باغ پرندگان رشت که به صورت غیراستاندارد، خرس، گربه ایرانی، میمون و سگ هم دارد

جانوران در حلبی آباد!

نیما صائب

اسمش را گذاشتند باغ پرندگان. قرار بود بهشتی باشد برای زندگی انواع و اقسام پرندگان بومی و غیربومی از سراسر گیتی، اما بیشتر شبیه بیغوله‌ای است برای زندگی این حیوانات نگون بخت. باغ پرندگان رشت یکی از دو باغ پرندگان در استان گیلان در زمینی به وسعت بیش از بیست‌هزار متر مربع نرسیده به شهر خمام در حدود هفت‌سال پیش توسط بخش خصوصی احداث شد. باغی که جدای از پرندگان اهلی و شکاری حیوانات دیگری از جمله خرس، گربه ایرانی، سگ و میمون هم دارد. به ازای وسعتش اما امکاناتش اصلا مناسب نیست. این باغ از دو راهروی ۳۰ متری تشکیل شده که هر یک حاوی قفس‌های پرندگان مختلف است. در راهرو یا سالن اول که در سمت چپ این باغ قرار دارد قفس‌های کبوتر و مرغ‌های لهستانی قرار دارند که به نظر می‌رسد مشکل زیادی در آنها وجود ندارد. چسبیده به این دالان برکه‌ای وجود دارد برای زندگی انواع مرغابی، اردک، مرغ ماهیخوار و حتی قو. وضع این برکه مصنوعی هم نسبت به دیگر بخش‌های این باغ بسیار رضایت بخش‌تر است. در سمت راست این باغ راهروی شمار دو قرار دارد که متشکل از قفس‌های انواع طوطی و قناری است که در بین اینها قفس گربه ایرانی هم دیده می‌شود. محیط قفسها تیره و کثیف، و محل نگهداری سگ‌ها و پرنده‌های شکاری بسیار اسفناک است. این جا که می‌رسی دیگر نمی‌شود گفت باغ پرندگان، باید از آن به‌عنوان زندان پرندگان یاد کرد.

پرنده‌هایی که نمی‌توانند بپرند

اگرچه این باغ تقریبا برای برخی از پرندگان مثل قو و پرنده‌های آبی دیگر مناسب است (به لحاظ داشتن برکه مصنوعی) اما در مجموع هیچ چیز این باغ متناسب با معیارهای استاندارد یک باغ پرنده نیست. بیشتر پرندگان از انواع طوطی گرفته تا باز و عقاب همگی در قفس‌های مختلف نگه داری می‌شوند که به نظر می‌رسد نه از لحاظ اندازه و نه از لحاظ موقعیت یابی وضع مناسبی ندارند. به‌عنوان مثال ۱۲ عقاب طلایی در یک قفس به ارتفاع چهار متری نگه داری می‌شوند که برخی از آنها حال مساعدی ندارند. وضع برای شاهین بغرنج‌تر هم هست چرا که قفس این پرنده آنقدر کوچک است که این پرنده شکاری با شکوه مجالی برای پرواز ندارد. طوطی‌های بزرگ این مجموعه هم نه پر پرواز دارند و نه حال پرواز. بسیاری از این حیوانات را صاحبانشان برای مداوا و بهبود زندگی شان به این باغ تحویل دادند، اما به نظر می‌رسد نه خبری از درمان است و نه بهبود وضع زندگی. افسردگی از چهره‌شان می‌بارد.

پرشین کت‌های افسرده

گربه ایرانی فی‌النفسه تنبل و گوشه‌گیر است اما چهره‌شان فقط تنبلی را نشان نمی‌داد بلکه چشمشان از عمق فاجعه‌ای خبر می‌داد که زندگی را برایشان تلخ کرده است. در یک قفس نه چندان بزرگ سه گربه ایرانی یا پرشین کت نگهداری می‌شوند. محل زندگی این موجودات بی‌آزار آنقدر کثیف بود که خود این گربه‌ها میل نداشتند کف قفس دراز بکشند یا بازی کنند. در آنجا گربه خاکستری وجود داشت که ساعت‌ها روی یک تکه‌چوب نشسته بود و هیچ حرکت دیگری از این موجود سر نمی‌زد گویی که این گربه با ارزش ایرانی را تاکسیدرمی کرده باشند.

مظلوم‌ترین خرس دنیا

به‌گفته کارکنان این باغ، خرسی که در این مجموعه وجود دارد متعلق به کوههای رودبار است که سازمان محیط‌زیست ۵سال پیش آن را درحالی که مجروح و بیمار بود به این باغ تحویل داد. اما بعد از گذشت پنج‌سال وقتی به این خرس نگاه می‌کنی هیچ نشانی از بهبود وضع زندگی این حیوان نمی‌بینی. این حیوان به غایت زیبا با پای لنگان و چهره بسیار غمگین در یک قفس بسیار کوچک و تنگ با کفی بتنی زندگی می‌کند که برای حیوانی با جثه خرس بسیار کوچک است. قرار بود این خرس بعد از مداوا در محیط زندگی خود رهاسازی شود ولی پنج‌سال آزگار است که این خرس قهوه‌ای بسیار زیبا میهمان لنز دوربین‌های عکاسی بازدیدکنندگان است. خرسی که وقتی گرسنه‌اش می‌شود در قفسش می‌ایستد و با بردن دست خود در دهانش به صاحبان انسانی‌اش می‌فهماند که گرسنه است. از همه دردناک‌تر زمانی است که وقتی آب را با شلنگ به این موجود خسته و درمانده می‌دهند برای این که بگوید کافی است دست خود را به نشانه توقف بالا می‌آورد. دریغ از یک کارشناس جانوری که فکری به حال این حیوان کند. نبود یک مشاور و کارشناس جانوری مقیم باغ نشان از بی‌توجهی مدیریت این مجموعه دارد. به گفته پیمان بازدیدی فعال محیط‌زیست، این خرس چهره پژمرده‌ای دارد که نشانه حال نامساعد این حیوان است. هنوز بعد از سال‌ها پای او می‌لنگد و انگل‌های فراوانی هم دارد. پیمان بازدیدی مدیر NGO سرزمین ایده‌آل ما، به نقل از یکی از کارشناسان سازمان محیط‌زیست که از این خرس دیدن کرده بود، می‌گوید: وضعیت لاستیکی پای این خرس دارد از بین می‌رود و این یک مشکل بزرگ برای این حیوان است. نگه داشتن این خرس به این صورت اصلا شایسته نیست و از نظر فعالان محیط‌زیست و معیارهای زیست‌محیطی محکوم است. این خرس دیگر به درد طبیعت نمی‌خورد چرا که از همان ابتدا با انسان بزرگ شد و خوی انسانی را متاسفانه گرفت. دیگر رهاسازی این جاندار با ابهت دیر شده است. در این میان مقصر اصلی تنها مدیریت این باغ نیست، می‌توان بخشی از این کوتاهی‌ها را به سازمان محیط‌زیست گیلان نسبت داد چرا که بعد از سپردن این حیوان به باغ هیچ‌گونه حمایتی از این حیوان نکرد. عادلانه و درستش این بود که وقتی چیزی را تحویل کسی می‌دهی، به‌طور مرتب از حالش جویا شوی و برای برگرداندنش به محیط اصلی زندگی‌اش تلاش کنی. این‌گونه کارها از سوی این سازمان به گفته صاحب این مجموعه صورت نگرفت. نتیجه‌اش شد بزرگ شدن این حیوان طی پنج‌سال در یک قفس کوچک.

حلبی آباد برای سگ‌های سلطنتی

باغ پرندگان رشت به داشتن سگ‌های با نژادی مثل گردین وهاسکی معروف است. اما شهرتش در زمینه محل نگهداری این سگ‌ها بسیار بیشتر از خود این سگ‌ها است. گردین سگی بزرگ با لکه‌های سیاه و سفید از سگ‌های سلطنتی به شمار می‌رود. سه ماده و یک نر این سگ تنها برای ساعاتی از روز در محوطه باز چند متری رها می‌شوند و در بیشتر اوقات در یک سالن کاملا تاریک و در یک قفس کنار قفس‌های دیگر سگ‌ها نگهداری می‌شوند. دایم صدای پارس و زوزه آنها شنیده می‌شود. وضع این سگ‌ها به مانند انسانی است که در جزیره دورافتاده‌ای تنها زندگی کند و هر جنبنده و صدایی را به مثابه یک ناجی در نظر بگیرد و با پارس کردن‌های بی‌وقفه به دنبال راه نجات هستند. چهره هیچ یک از سگ‌ها خبری از شادابی نمی‌دهد. همگی در تقلای یک زندگی بهتر و با رویای پیدا کردن صاحبی بخشنده شب را به صبح می‌رسانند.

استانداردهای احداث باغ پرندگان

اگر به استانداردهای بین‌المللی احداث باغ پرندگان توجه شود، مشاهده می‌شود باغ وحش‌ها و باغ پرندگان موجود در کشور فاصله قابل ملاحظه‌ای با آن استانداردها دارند. اگرچه وضع رو به بهبود است و باغهای پرندگانی مثل باغ پرندگان اصفهان و تهران از استانداردهای خوبی برخوردار هستند. به‌عنوان مثال باغ پرندگان اصفهان دارای فضای نگهداری پرندگان با مساحت ۱۷ هزار مترمربع و ۴۰ هزار مترمربع توری روی ستون‌های بلند به طول ۲۵ الی ۳۲ متر است که امکان پرواز پرندگان پروازی را فراهم می‌کند، که در باغ پرندگان رشت دیده نمی‌شود. در طراحی ساخت قفس‌ها باید توجه ویژه‌ای شود. هرچه جثه پرنده بزرگ‌تر باشد قفس هم باید بزرگ‌تر درنظر گرفته شود. قفس کوچک آزادی عمل پرنده را سلب می‌کند و موجب اضافه‌وزن پرنده و حتی افسردگی می‌شود و ممکن است پرنده اقدام به کندن پرهای خود یا درگیری با سایر همنوعان خود کند. بهترین ارتفاع قفس برای پرندگان شکاری بزرگ جثه حداقل ۷ متر است. متاسفانه این‌گونه نکته‌ها در بیشتر باغ‌های پرندگان ایران دیده نمی‌شود. معیارهایی که سازمان حفاظت محیط‌زیست برای احداث باغ پرندگان درنظر گرفته خیلی سخت و دشوار برای صاحبان باغ پرندگان نیست. فقط کافی است هنگام احداث این مرکز از مشاوره علمی و عملی کارشناسان محیط‌زیست استفاده شود. همین یک نکته کافی است تا یک باغ پرندگان استاندارد ساخته شود. یک باغ پرنده با استانداردهای بالا باید هدف‌های متنوعی در احداث باغ داشته باشد. مجموعه‌ای که به‌عنوان باغ پرندگان احداث می‌شود معمولاً دارای طیف متنوعی از انواع پرندگان بومی و غیربومی است که در وهله اول به‌عنوان یک مرکز تفریحی شناخته می‌شود ولی می‌توان اهداف آموزشی و تحقیقاتی نیز برای آن درنظر گرفت. در مجموعه باغ پرندگان باید امکان مطالعه رفتار پرندگان مختلف وجود داشته باشد. این کار می‌تواند جنبه تفریحی و آموزشی مناسبی برای کودکان شمرده شود. البته به هیچ عنوان جنبه آموزشی را نمی‌توان در باغ پرندگان رشت و نه هیچ باغ پرنده دیگری در ایران مشاهده کرد. در مقابل اکثر این مراکز نگهداری پرندگان به جنبه تفریحی و سود اقتصادی آن توجه ویژه دارند.

سازمان محیط‌زیست، دامپزشکی، بهداشت و اداره آب پاسخگو باشند

دکتر سیدجاوید آل داوود، رئیس انجمن حمایت از حیوانات درباره وضع بد نگهداری حیوانات در باغ پرندگان می‌گوید: «ما چندسال است که درگیر این موضوع هستیم. می‌گویند که صاحب این مجموعه عاشق حیوانات است اما از طرفی مدام از عدم حمایت سازمان محیط‌زیست گلایه می‌کند. اما اگر ایشان واقعا عاشق حیوانات هستند که دیگر نباید توقعی از دیگران داشته باشند. آیا خودشان با دیدن آن خرس و گربه‌ها و سایر حیوانات افسرده ناراحت نمی‌شوند؟ وضع بد باغ پرندگان این شائبه را ایجاد می‌کند که شاید نفعی اقتصادی در احداث باغ و خرید و فروش بعضی از حیوانات گرانبها وجود داشته باشد که البته بنده مطمئن هستم ان‌شاءالله چنین چیزی صحت ندارد و تنها عشق است که مدیریتش را وادار به اداره آنجا کرده»

وی درباره استاندارد جهانی باغ وحش می‌گوید: «باغ وحش‌های ما با استانداردهای جهانی فاصله بسیار زیادی دارد اما بازهم شرایط باغ پرندگان اصفهان قابل تحمل است اما باغ پرندگان رشت هیچ تناسبی با حداقل‌های استاندارد جهانی ندارد. طبق استانداردها محیط زندگی حیوانات باید طبق محیط طبیعی باشد. جریان آب و باد و پستی بلندی‌ها همانند محیط طبیعی زندگی آنها باشد. اصلا وقتی مجوز باغ پرندگان داده می‌شود نباید سگ و گربه و خرس و میمون هم نگهداری شوند. مسلما در باغ پرندگان رشت محیط زندگی حیوان اشرافی چون پرشین کت مثل محیط طبیعی نیست. پرشین کت مدام نیاز به رسیدگی دارد و هر روز باید موهایش شانه بخورد و هر غذایی را هم نمی‌پذیرد. اما آیا گربه‌های باغ پرندگان رشت از این شرایط طبیعی بهره‌مند هستند.»

دکتر آل داوود با بیان این مطلب که فقط مدیریت باغ پرندگان در این میان مقصر نیست می‌گوید: «در وهله اول باید سازمان محیط‌زیست گیلان پاسخگو باشد که چطور به باغ پرندگان مجوز نگهداری خرس و سگ و گربه و میمون داده است. در وهله دوم این سازمان دامپزشکی است که باید پاسخگو باشد که آیا مجوز پرورش حیوان به باغ پرندگان را داده که طبق گزارشات واصله به ما در آنجا تولید مثل حیوانات انجام می‌شود و به فروش می‌رسند. همچنین اداره بهداشت هم باید پاسخ دهد که آیا نظارتی بر وضع بهداشتی این مجموعه دارد یا خیر. حتی اداره آب و فاضلاب گیلان هم باید پاسخ دهد که اصلا بر نحوه خروجی فضولات حیوانی و احتمال آلوده کردن آب‌های زیرزمینی نظارت دارد.» وی در پایان اظهار می‌کند: «ما چندسال پیش به‌طور غیررسمی یک نفر را از اداره دامپزشکی استان به باغ پرندگان فرستادیم که متاسفانه کار به درگیری کشیده شد اما رئیس وقت دامپزشکی هیچ اقدام قانونی انجام نداد. حال که رئیس دامپزشکی تغییر یافته باید مجددا بازرسی‌های مختلف از این مکان صورت گیرد. چون در وضع پیش آمده تمام سازمان‌ها مقصر هستند. هم محیط زیست، هم بهداشت، هم دامپزشکی، هم اداره آب و هم خود مدیریت باغ»

وضعیت بد باغ پرندگان حتما به دلیل عدم علاقه مدیرانش به طبیعت و حیات‌وحش نیست و در انگیزه مثبت گردانندگان این باغ هم شکی وجود ندارد. علاقه اگرچه الزامی است اما کافی نیست. باید علم و تجربه داشت در نگهداری حیات‌وحش. علاوه بر اینها حمایت از بخش خصوصی از سوی سازمان محیط‌زیست تضمین کننده سلامت حیوانات و داشتن یک حیات‌وحش سالم است. چرا با وجود زحمت مدیریت باغ در نگه داری حیوانات و پرندگان مختلف، برای یکبار هم که شده از سوی سازمان محیط‌زیست نه از لحاظ مشاوره دادن و نه از لحاظ مالی پشتیبانی کافی نمی‌شود. چرا حیوانات زخمی که سازمان محیط‌زیست به علاقه مندانی مثل باغ پرندگان ماهان تحویل می‌دهد دیگر از نوع نگهداری و پرورش این حیوانات خبری نمی‌گیرد، چرا بعد از گذشت پنج‌سال از نگهداری خرس در قفس، امکانات و شرایط لازم برای رهاسازی این حیوان مهیا نشد. همه این چراها بر می‌گردد به وضع نوپای محیط‌زیست در ایران. هنوز بحث‌های جدی در مورد موضوعات زیست‌محیطی در بین مردم شکل نگرفته است.

به جرم ریحان آبادی بودن

آذر طاهر آبادی | ریحان آباد روستایی به غایت زیباست که در محور کمربندی بهشهر به شهرستان گلوگاه واقع شده است. روستایی که با همه زیبایی و مترقی بودنش از دردی رنج می‌برد که خود می‌تواند بخشی از تاریخ زنده این سرزمین باشد.

پای حرف‌های اهالی این ده که بنشینی آن‌قدر این درد کهنه است که بوی نم اشک زنان و دخترانشان را می‌توانی از لابه‌لای همه حرف‌های ناگفته اهالی حس کنی.

ریحان آباد روستایی است که از همه میراث اجدادی، تنها یک دعوای کشدار خان و رعیت را به میراث برده است و همچنان این میراث‌داری خواهد ماند اگر دادگری نباشد که حق را بستاند. از خلیج گرگان به گفته یکی از اهالی تا کوه‌های افراشته ولمازوده که امامزاده قاسم را هم به همسایگی دارد زمین‌هایی است که این مردم سال‌هاست در آن سکونت داشته و با هزار مشقت در آن کشت و زرع می‌کنند و همین زمین‌ها اما امروز که نه سال‌هاست که مورد اختلاف و نزاع بین آنها و اربابانشان است.

اسماعیل خان سرهنگ، والی این منطقه در زمان قاجار بود که درواقع همه این زمین‌ها در دوره زمامداریش به‌عنوان بخشی از ملک تحت سیطره حکومتی به دست او سپرده شد تا بتواند از مردم به‌عنوان ده یک از خراج را به خزانه‌دولتی بفرستد.

سال‌ها مردم تحت یوغ و بندگی این ارباب هر آنچه را که کشت کردند با زور و غیرزور به خراج دادند و بعد از مرگ او نیز چون وارثی نداشت خواهرش ماه سلطان بانو خانم به جانشینی او به‌عنوان ارباب شناخته می‌شود. در همین حین بنچاق زمین‌های رعایا به نام او زده می‌شود.

ماه‌بانو سلطان خانم در تاریخ ۱۳۲۱ فوت می‌کند و فرزندان او که از عهده این مهم نمی‌توانستند بر بیایند، با یکی از سناتورهای آن زمان به نام دادگر وارد معامله می‌شوند و به شرط بخشیدن چهار دانگ از کل اراضی با تبانی سناتور دادگر زمین‌های مردم به نام اربابان جدید قولنامه می‌شود. و اینگونه می‌شود که تا امروز این مردم به جرم ریحان آبادی بودن سال‌هاست که رنج می‌کشند.

درسال ۴۲ که پهلوی دوم دستور اصلاحات ارضی را صادر می‌کند برخی از مردم این روستا و روستای همجوارش به گرفتن سند اقدام می‌کنند و زمین‌های غصب شده توسط ارباب را پس می‌گیرند، در این میان ۲۰۰ هکتار از مراتع همجوار با این زمین‌ها توسط اربابان با وجود این که جزء زمین‌های ملی بود با تبانی با روسا و سناتورهای وقت بازهم به تملک اربابی درآمد و باز هم روز از نو و روزی از نو...

این ماجراها و کش و قوس‌ها همچنان ادامه‌دار و سریالی‌وار طی می‌شود تا پیروزی انقلاب اسلامی. با دمیدن خورشید فجر در این سرزمین بارقه‌های نور امید در دل این مردم دمیده شد و با شکایت مردم به دادگاه انقلاب درخصوص زمین‌هایشان و طرح دعوی در این دادگاه‌ها رأی به نفع مردم صادر نمود و در کش و قوس و گیرودار جنگ، عده‌ای سند گرفتند و عده‌ای دیگر که پا به پای دیگر رزمندگان و پاسداران و حافظان از کیان و مام‌وطن برآمدند و دست از خانه و زندگی شستند و رفتند برای جبهه‌ها همچنان داستانشان در راهروهای دادگاه‌ها و بگیر و ببند پاسگاه‌ها تا امروز کش آمده است و کلیه مراحل از دادگاه شهرستان و دیوانعالی و اصل ۴۹ و غیره همه را طی کرد و در چند نوبت رأی به نفع مردم صادر شده است.

با همه این گفت‌وشنودها و رأی‌های دادگاه‌های مختلف که به نفع مردم صادر شده است اما حالا چه حکایتی دارد که این پرونده همچنان ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد و مردم این روستا را که می‌نگری خانه‌ای نیست که پیرو جوان، زن یا مرد از آن را که بپرسی پرونده‌ای در دادگاه علیه‌اش باز نباشد فرقی نمی‌کند فرزند شهید است یا خود جانباز یا آزاده و یا خانواده‌اش برای این مرزوبوم از خونشان مایه نگذاشته باشند اما امروز کسی نیست که فریادرس‌شان باشد. آن معادله‌ای چند مجهولی شده است که دستگاه قضایی همچنان در حل آن زمان می‌طلبد و چه بسا در گذر این زمان، خون چند جوان ممکن است که به‌ناحق ریخته شود.

ماجرا همین است که خواندید اما آنچه که قابل تامل است تعداد صفحات این پرونده قطور است که از ۶۰۰ هم گذشته و قاضی و دادیار و دادستان و ماموران نیروی انتظامی همه را به یک چشم نمی‌بینند که هیچ که این مردم هر روز به جرم ریحان آبادی بودن حرفشان درهیچ محکمه‌ای شنیده نمی‌شود و با وجود بازرسی جناب آقای ناطق‌نوری و حکم صریح توقف اجرای احکام صادره هر روز ماجرایی تازه را تجربه می‌کنند، تا جایی که در همین روزهای گذشته متاسفانه در درگیری‌ای که مابین اهالی روستا و اربابان و پسرانشان رخ داد، عده زیادی زخمی و بازداشت شدند که در مابین آنها از زن ۸۰ ساله تا کودک ۹ ساله هم بوده است.

همه اینها را که کنار بگذاریم و از دعوی خان و رعیت بگذریم جالبی ماجرا در گم شدن ۳۸۷/۵ هکتار زمین است که متعلق به منابع طبیعی است و در نقشه نیست اما سندش در این اداره موجود است.

حالا در این مابین این زمین‌ها که از مراتع روستایی مشترک است و محل چریدن احشام روستاییان است چه شده و تحت تملک چه کسی درآمده و چرا منابع طبیعی شهرستان گلوگاه صدایش را درنیاورده خود حدیث مفصل است از این مجمل...

ذره بین

پیرو فرمایشات رهبری، «شهروند» وضعیت جنگل‌ها را بررسی می‌کند

تخریب ۶ میلیون هکتار از جنگل‌های ایران

کاوه خلاق

«دستگاه‌های مسئول باید قاطعانه با تعدی به جنگل‌ها به هر بهانه‌ای اعم از هتل‌سازی و جذب گردشگر و ساخت حوزه علمیه تا برخی توجیهات به ظاهر قابل قبول مقابله کنند.» همین سخن مقام معظم‌رهبری کافی بود تا مسئولان امر به تکاپو بیفتند تا موضوع با اهمیت حفاظت از جنگل را در دستور کار خود قرار دهند. همین حساسیت ایجاد شده در بالاترین مقام حکومتی ایران سبب شد تا مدیرانی که قبل از این سخن بی‌توجه به جنگل و ارزش آن بودند امروز سخن از عدم‌واگذاری اراضی جنگلی به هتل‌ها و افراد سودجو بگویند. به‌راستی چرا تاکنون مسئولان محترم به فکر حفاظت از جنگل نبودند تا امروز ما شاهد ۳۳درصد کاهش سطح جنگل‌های این سرزمین در طی چنددهه نباشیم. چرا تخریب جنگل‌های هیرکانی و زاگرس آن‌قدر زیاد بوده که کل مساحت جنگل‌های ایران از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۲ میلیون برسد. البته در این زمینه آمار متفاوت است به‌عنوان مثال سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) اعلام کرده مساحت کنونی جنگل‌های ایران به ۷ میلیون هکتار کاهش پیدا کرده اما براساس آمارهای سازمان‌های داخلی جنگل‌های کشور از حدود ۱۸ میلیون هکتار به ۱۱ میلیون و ۷۵ هزار هکتار و سطح جنگل‌های شمال نیز از حدود ۳/۴ به ۱/۹ میلیون هکتار کاهش پیدا کرده است. ایران بین ۵۶ کشور دارای جنگل در جهان، مقام ۴۵ را دارد و سرانه هر ایرانی از جنگل‌های کشور حدود ۲ هکتار است که تقریبا ۶ هکتار کمتر از سرانه جهانی است. بانک جهانی در گزارشی که سال ۲۰۰۵ منتشر کرده، میانگین سالانه نابودی جنگل‌های خزری را ۴۵ هزار هکتار، معادل ۲/۴ درصد از کل مساحت جنگل‌های این ناحیه و ۰/۳ درصد از مساحت کل جنگل‌های کشور اعلام کرده است. گزارش بانک جهانی اعلام می‌کند که خسارت ناشی از قطع درختان جنگلی و نابودی جنگل‌های خزری سالانه ۹۰۶ میلیون دلار آمریکا و ۰/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی است. وضع در جنگل‌های بلوط زاگرس بهتر از جنگل‌های شمال نیست.

ناحیه‌های جنگلی ایران

جنگل‌های ایران را می‌توان به ۵ ناحیه رویشی تقسیم کرد: جنگلهای هیرکانی که در شمال کشور قرار دارند و ۳ استان گیلان، مازندران و گلستان را دربر می‌گیرند. جنگل‌های ناحیه ایران‌تورانی که به صورت پراکنده در فلات مرکزی ایران قرار دارند. ناحیه رویشی ایران‌تورانی با مساحتی حدود ۴/۱ میلیون هکتار، جزو مناطق خشک و نیمه‌خشک بوده و قسمت عمده فلات مرکزی ایران را دربر گرفته است. منطقه زاگرس که به‌طور عمده جنگلهای بلوط غرب کشور را تشکیل می‌دهند. جنگل‌های مانگرو در ناحیه رویشی خلیج‌فارس و دریای عمان که در مقایسه با نواحی رویشی هیرکانی، ارسبارانی و زاگرس از تنوع گیاهی کمتری برخوردارند و در پایان جنگل‌های ارسباران که متشکل از گونه‌های کمیاب و بسیار باارزش است. جنگلهای ارسباران با مساحتی حدود ۱۴۸/۷ هزار هکتار در شمال غربی ایران در استان آذربایجان شرقی، شمال غرب استان اردبیل و به‌طور عمده در حوزه آبخیز رودخانه ارس قرار دارند.

کاهش جنگل‌های شمال کشور از ۳ میلیون هکتار به ۱/۸ میلیون هکتار در طی ۴ سال

جنگل‌های شمال کشور که به جنگل‌های هیرکانی معروفند از قدیمی‌ترین منابع گیاهی دنیا شناخته می‌شوند. این جنگل‌ها که بازمانده عصر یخبندان هستند محل رویش گونه‌های بسیار باارزش گیاهی شمرده می‌شوند. تاکنون ۸۰ گونه درختی (به‌طور عمده پهن‌برگ)، چهار گونه سوزنی برگ بومی و ۵۰ گونه درختچه‌ای در این جنگل‌ها شناسایی شده که اغلب آنها از تیپ‌های آمیخته راش، ممرز، بلوط، افرا و توسکا هستند. میانگین سالانه نابودی جنگل‌های خزری در ایران ۴۵ هزار هکتار معادل ۲/۴ درصد از کل مساحت جنگل‌های این ناحیه و ۰/۳ درصد از مساحت کل جنگل‌های کشور است. جنگل‌های شمالی ایران که براساس تصاویر ماهواره‌ای طی سال‌های ۵۴-۵۳ حدود ۳ میلیون هکتار بوده‌اند در سال ۶۸-۶۷ به حدود ۲ میلیون و ۴۸۰ هزار هکتار کاهش یافته و در سال ۸۱-۸۰ نیز به ۲ میلیون و ۵۰ هزار هکتار رسیده است. طی دوره ۱۳۸۱-۱۳۵۳ بیش از ۲۲ درصد از مساحت جنگل‌های شمالی کشور کاسته شده است. در حال حاضر وسعت جنگل‌های هیرکانی در شمال کشور ۱/۸ میلیون هکتار است. در این مدت استان‌های گلستان با ۲۷ درصد، گیلان ۲۲ درصد و مازندران ۲۱ درصد با کاهش جنگل روبه‌رو بوده‌اند.

دلایل تخریب؛ قاچاق چوب و کاربری اراضی

براساس آمارهای دولتی طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، بیش از ۱/۵ میلیون مترمکعب چوب از جنگل‌های شمال ایران برداشت شده است. این مقدار را که در کنار آمار برداشت غیرقانونی چوب بگذارید وسعت تخریب چندبرابر می‌شود. قاچاق چوب یکی از عوامل تخریب جنگل است. افزایش جمعیت و فعالیت‌های عمرانی متناسب با این افزایش دلیل عمده دیگری در کاهش وسعت جنگلهای شمال کشور است. رشد روزافزون مناطق مسکونی هرروزه از مساحت جنگل‌های شمال کشور می‌کاهد. خشکاندن مرداب‌ها و آبگیرها، جنگل تراشی به منظور کشاورزی، حضور دام در جنگل، بهره‌برداری مفرط صنایع چوب و کاغذ بدون جایگزینی مناسب و قاچاق چوب نیز از دیگر عوامل و انگیزه‌های از بین رفتن بخش زیادی از جنگل‌های شمال محسوب می‌شود.

کاهش ۶ میلیون هکتاری جنگل‌های زاگرس

جنگل‌های زاگرس با گستردگی در ۱۱ استان کشور با ۶ میلیون هکتار مساحت، ۴۰ درصد جنگل‌های ایران را تشکیل می‌دهند که حدود ۷۰ درصد تیپ گونه‌های جنگلی زاگرس را بلوط‌ها شامل می‌شوند. به گزارش خبرگزاری ایسنا مدیرکل آبخیزداری ایلام اظهار کرده که در ۷۰ سال گذشته وسعت جنگل‌های زاگرس از ۱۲ میلیون هکتار به ۶ میلیون هکتار کاهش یافته و جنگل‌های زاگرس در معرض نابودی هستند. میانگین سالانه تخریب جنگل‌های زاگرس ۵۴ هزار هکتار معادل ۱/۱ درصد از مساحت جنگل‌های این منطقه و ۰/۴ درصد از مساحت کل جنگل‌های کشور است. براساس آخرین آمار و بررسی‌های صورت گرفته در استان‌های زاگرس‌نشین کشور بالغ بر یک‌میلیون و ۴۰۰ هزار هکتار از سطح جنگل‌های زاگرس تاکنون بر اثر بیماری زوال بلوط خشکیده یا در معرض خشکیدگی است.

دلایل تخریب خشکسالی و چرای بیش از حد دام

به‌نظر می‌رسد به دلیل اقلیم خشکی که این سرزمین دارد و با افزایش خشکسالی در چندسال اخیر خشکیدگی یکی از عوامل اصلی نابودی جنگلهای بلوط زاگرس است. بیماری زوال بلوط در این منطقه بیداد می‌کند. بیماری زوال بلوط در استان لرستان به تنهایی باعث خشک شدن ۵۶۰ هزار هکتار یعنی ۵۰ درصد جنگل‌های این استان شده است. در کنار این عامل، بیماری زغالی ناشی از یک قارچ و آفت سوسک چوبخوار میزان خسارت جنگل‌های زاگرس را تشدید کرده است. چرای بیش از حد دام، زراعت در زیر اشکوب توده‌های جنگلی، تأمین سوخت و مصارف روستایی و معدن کاوی از دیگر عوامل تهدید فون و فلور جنگل‌های زاگرس به‌شمار می‌روند.

سالانه ۲۷ هزار هکتار از جنگل‌های «ایرانی – تورانی» معادل ۰/۸ درصد از کل مساحت جنگل‌های این منطقه و ۰/۲ درصد از کل مساحت جنگل‌های کشور نابود می‌شوند. عوامل تخریب آن مانند جنگل‌های زاگرس است. در کنار همه این عوامل، آتش‌سوزی را هم باید در تخریب گسترده جنگلهای ایران افزود. براساس گزارش فائو مناطق جنگلی جهان با سرعتی نگران کننده در حال نابودی هستند و آتش‌سوزی یکی از مهمترین علل نابودی جنگل‌ها در سطح جهان محسوب می‌شود. در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از نظر میزان نابودی مناطق جنگلی در اثر آتش‌سوزی، ایران در رتبه چهارم قرار دارد. سالانه در ایران نزدیک ۷ هزار هکتار از مناطق جنگلی در اثر آتش‌سوزی از بین می‌رود. این رقم معادل ۰/۰۶ درصد کل مناطق جنگلی ایران است. وضعیت جنگل‌های ایران خیلی خوب نیست. به گفته رئیس سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور طی دهه اخیر جنگل‌های ایران با کاهش ۱۴ هزار هکتاری مواجه شده است. یعنی طی ۱۰ سال از هر هزار هکتار یک هکتار کاهش سطح در کل وسعت جنگلها وجود داشت. با این روند آینده خوبی نمی‌توان برای جنگلهای ایران تصور کرد. کارشناسان «فائو» می‌گویند اگر سطح جنگل‌های یک کشور از ۲۵ درصد خاک آن کشور کمتر شود، آن کشور از نظر وضع محیط‌زیست انسانی در وضع بحرانی قرار دارد. این در شرایطی است که سطح پوشش جنگل و مرتع در ایران ۵/۷ درصد از مساحت کشور است. این یعنی یک بحران انسانی و محیط‌زیستی عظیم در کشوری که بیش از هر زمان دیگری جنگل‌ها و منابع طبیعی‌اش در معرض تهدید است.